

حقوق مولف ، رادیو و تلویزیون

مقدمه

انتشار آثار فکری بدنبال پیشرفت قابل ملاحظه ای که در زمینه وسایل جدید تکثیر و انتقال این آثار صورت گرفته ، توسعه قابل ملاحظه ای یافته است .

یک اثر در اماتیک یا موزیکال ، برای مثال ، می تواند مورد نشر قرار گیرد و یا بر روی صفحه نوار ویا فیلم ضبط گردد . این اثر می تواند عرضه و اجرا شود و در همان زمان از طریق رادیو و تلویزیون پخش گردد . اقمار ارتباطاتی می توانند پخش و انتقال این اثر را در سطح قاره ها تأمین نمایند . به هر طریق که باشد انتقال و انتشار اثر فکری می تواند در سراسر جهان انجام پذیرد . از طریق دیگر پیشرفت میکرو فیلم و ظهور تکنیکهای جدید تکثیر ، مانند xerrographe و استفاده از محتوای اثر فکری (به وسیله کامپیوتر) مسائل تازه و دشواری را در مورد حمایت حقوق مؤلفین ایجاد کرده که خود مباحثات شدیدی را برانگیخته است . این مسائله و مشکلات در انتظار راه حل می باشند .

پیشرفت روز افزون مسائل ارتباط جمعی و توسعه بی رویه و نامنظم انتشار آثار فکر در تمام جهان با توسعه قانونگذاری در این زمینه همراه نبوده است . به عنوان شاهد ، قوانین ملی و داخلی و قراردادهای بین المللی را ذکر می نمایم . قوانین مخصوص حاکم بر حقوق مؤلف در کشورهایی که گزارش ملی آنها به ما رسیده و ما در گزارش کلی خود اشارات

خود را به آنها محدود میکنیم، بعضی مربوط به اواخر قرن نوزدهم و شروع قرن بیستم و برخی مربوط به سی سال اخیر بوده اند.

مثلاً در بلژیک قدمت قانون حق مؤلف به ۲۲ مارس ۱۸۸۶ می رسد (سال تدوین کنوانسیون برن). در ایالات متحده، حقوق مؤلف بر طبق قانون ۴ مارس ۱۹۰۹ تنظیم شده است. مطالعاتی که پس از ۱۹۵۵ بوسیله دفتر حقوق مؤلف انجام گردید، در ۱۹۶۱ منجر به تدوین لایحه اصلاحی شد که در ۱۹۶۴ تقدیم کنگره گشت و از آن پس نیز تغییراتی در آن داده شد.

در ایتالیا مواد ۲۵۷۵ تا ۲۵۸۳ قانون مدنی مورخ ۱۶ مارس ۱۹۴۲، قانون اوریل ۱۹۴۱ در مورد ((حمایت حقوق مؤلف و سایر حقوقی که ملازمه با اجرای آن دارد)) و همینطور مقررات خاص دیگر، مطالب مربوط به حقوق مؤلف را در بر گرفته و آن را تنظیم می نمایند.

در فاصله بین ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۷ قوانین متعددی درباره حقوق مؤلف به تصویب رسیده اند که عبارتند از: قانون ۱۰ ژوئیه ۱۹۵۲ در لهستان، قانون ۵ دسامبر ۱۹۵۶ در انگلستان که مقررات خاص متعددی را به دنبال داشته است، قانون ۲۷ ژوئن ۱۹۵۶ در رومانی و قانون ۱۱ مارس ۱۹۵۷ در فرانسه.

تصویب قانون ۹ سپتامبر در آلمان غربی که قسمتی از آن بوسیله قانون ۱۰ نوامبر ۱۹۷۲ اصلاح گردیده و همچنین قانون ۶ مه ۱۹۷۰ در ژاپن، کار ده سال اخیر را در این زمینه مشخص و چشمگیر نموده است. کلیه این کشورها به قرارداد سال ۱۸۸۶ برن ملحق شده اند و به اصلاحات و تجدید نظرهای آن و یا به برخی از آنها پیوسته اند. از این کشورها باید ایالات متحده را مستثنی نمود که معذک که نقش مهمی را در تهیه قرارداد سال ۱۹۵۲ ژنو برعهده داشته که به آن نیز از میان ممالکی که ما درباره آنها بحث و تحقیق می نمایم، آلمان، بلژیک، فرانسه، بریتانیای کبیر و ایتالیا ملحق گشته اند.

کوشش و سعی ما ارائه مقررات حقوق مؤلف و اثر آن در زمینه انتشار از طریق رادیو و تلویزیون در حقوق کشورهای است که گزارشهای ملی آنها را دریافت کرده ایم. این امر به ما اجازه می دهد که از وضع حقوقی تطبیقی در این مورد با توجه به این خصوصیت که حقوق کشورهای مورد بحث ما نماینده نظامهای مختلف حقوقی هستند، آگاه کردیم.

شایسته بنظر میرسد که مطالب خویش را به سه قسمت که با عنوان موضوع ما تطبیق دارند، تقسیم نمایم: یعنی حقوق مؤلف - رادیو - تلویزیون.

قسمت اول - حقوق مؤلف

فصل اول: نظریه های اساسی راجع به حقوق مؤلف

۱- نظریه حمایت مؤلف به عنوان پدید آورنده اثر

در این نظریه از حقوق مؤلف برای تأمین حمایت شخص مؤلف و هنرمند به عنوان خالق اثر، استعانت جسته می شود. اثر مؤلف بدان سبب حمایت می شود که بیان کننده عقاید، تخیلات و احساسات وی و منعکس کننده شخصیت اوست.

حقوق مؤلف از طریق حمایت اثر، به خصوص از منافع اخلاقی و معنوی مؤلف حمایت می کند. امتیازاتی که حقوق مؤلف در بردارد، از خلاقیت اثر ناشی می گردد و قانون جز شناختن و رسمیت بخشیدن و حمایت از آنها کاری انجام نمی دهد. مهمترین این

امتیازات یا چنانچه معمولاً (گفته می شود، این حقوق، آنهایی هستند که جنبه معنوی دارند. بویژه حق مؤلف مبنی بر آزادی اتخاذ تصمیم درباره نشر اثر خویش که مقدمه و شرط تأمین حقوق اقتصادی او می باشد.

این نظریه ای است که اساس کنوانسیون برن قرار گرفته و با شرایط خاصی بطور عمومی، جز در کشورهای انگلوساکسون، پذیرفته شده است.

۲- نظریه حمایت واقعی اثر

در این نظریه، حقوق مؤلف از انتشار اثر ناشی می گردد، نه از خلق آن. در اینجا قانون است که برای تشویق و برانگیختن مؤلفین به نشر آثار خود امتیازات اقتصادی تعیین می

کند که مؤلف یا قائم مقام او که به انتشار اثر مبادرت ورزیده است ، می تواند از آنها بهره مند گردد .

آقای آ . فرانسون A. Francon در ۱۹۵۵ چنین نوشته است « در این سیستم منافع مردم قبل از نفع مؤلف قرار می گیرد و بیشتر بر انتشار اثر تکیه می شود تا بر خلق آن .

رابطه ای که اثر را به هنرمند یا به نویسنده پیوند می دهد، یعنی عنصر شخصی حق مؤلف در ابهام باقی می ماند . حقوق معنوی یا غیر مادی جایی در چنین مقرراتی ندارد . حمایت آثار انتشار یافته به اعطای حقوق مادی خلاصه و محدود می گردد . این نکته با استعمال اصطلاح Copyright یا مالکیت ادبی بهتر بیان می شود تا حق مؤلف .

این طرز فکر ، خاص حقوق ایالات متحده آمریکاست که قانون اساسی آن پیش بینی می کند که کنگره می تواند پیشرفت علم و هنرهای مفید را تشویق کند و برای زمان محدودی حق انحصاری مؤلفین و مخترعین بر روی آثار و اختراعات آنان را تأمین نماید . (ماده ۱ بخش ۸) .

این متن به گزارش دهنده امریکایی اجازه می دهد که تأکید نماید : ((حقوق ایالات متحده به دلیل آنکه قانون اساسی اش حمایت قانون از حق مؤلف را تابع ضابطه اعتلا و پیشرفت دانش می داند ، در نوع خود بی مانند و استثنائی است)) و نتیجتاً ممکن است که

نوعی از حق مؤلف در بعضی از کشورها از حمایت برخوردار شود ولی در ایالات متحده مورد حمایت قرار نگیرد .

در انگلستان هم مفهوم حمایت واقعی اثر پایه حقوق مؤلف است ، گواينکه بریتانیا به کنوانسیون برن ملحق شده است . حذف تشریفاتى که انجام آنها سابقاً ضرورت داشت و تمدید مالکیت ادبی بعد از مرگ مؤلف برای یک دوره پنج ساله ، اصل سیستم را تغییر نداده است . گزارش دهنده ملی انگلیس معتقد است که ((حقوق مؤلف در انگلستان به

دلیل نفوذ ناشی از ساختمانش، مفهوم محدودی را حفظ کرده است که در آن منافع تجاری کارفرمایان (صاحبان چاپخانه ها و ناشران و مدیران تئاترها و مؤسسات صفحه پرکنی و سازمانهای رادیویی) نقشی را که اهمیت آن به اندازه اهمیت نقش نویسندگان و آهنگسازان و هنرمندان است ، ایفا می کنند و اگر هم حقوق معنوی در این کشور شناخته شده است ، این کار بدون علاقه و اشتیاق و بطور ناقص انجام گردیده است)) .

۳- ماهیت حقوقی حق مؤلف :

در حقوق انگلستان و آمریکا که به جنبه معنوی حقوق مؤلف کمتر توجه می شود ، مسأله ماهیت حقوقی این حق مورد بحث نیست . در این سیستم عموماً توافق بر این است که به این حقوق عنوان حق مالکیت داده شود (Copyright) ، گرچه در حقیقت به نظر می

رسد که این امتیازی است که قانون به مؤلف برای نفع عموم، تحت بعضی شرایط و تشریفات اعطاء کرده است.

مؤلف برای دفاع از حق معنوی خود، باید از مفاهیم دیگر استعانت بجوید. مسأله ماهیت حقوقی حق مؤلف بخصوص در کشورهایی مورد بحث قرار می گیرد که در آنها حقوق مؤلف، مجموعه ای از حقوق معنوی و مادی تلقی می گردد و به حقوق معنوی اهمیت خاصی داده می شود.

نظریه غالب در سالهای اخیر تئوری ثنویت (دوئالیست) است که حقوق مؤلف را بدو عنصر متمایز تقسیم می نماید: یکی حق منع دیگران از بهره برداری از اثر - که به نام امتیاز یا انحصار بهره برداری مؤلف نیز خوانده می شود که یک حق مادی قابل تقویم به پول است و دیگری حق «معنوی» سلطه بر اثر و حق حرمت آن که شامل اختیار مطلق مؤلف است در اتخاذ تصمیم مبنی بر اینکه اثر خود را منتشر سازد، اصلاح کند و یا حتی از بین ببرد. حق معنوی همانند حقوق مربوط به شخصیت و یا حتی یکی از مصادیق آن شمرده شده است.

و اما حقوق مالی (حق انحصاری بهره برداری) که یا جزء حقوق مربوط به اموال غیرمادی (برحسب اصطلاح کوهر Kohler) و یا در زمره حقوق فکری و یا به اصطلاح حقوق

نسبت به خواستاران *droits de clientele* طبقه بندی شده است، بطرز قابل ملاحظه ای شبیه به حق مالکیت نسبت به یک مال شناخته شده است .

با این توضیح که این یک مالکیت غیر مادی و فاقد امتیازاتی است که مالکیت یک مال مادی دربردارد و یا اینکه شکل جدیدی از مالکیت است که اصطلاحاً ((مالکیت خلاقیت)) نامیده می شود

مارتی و رنو معتقدند که اگر این حقوق نوعی خاص از حقوق تلقی شود، باید تصدیق کرد که این حقوق به علت اینکه در مقابل همه قابل استناد می باشد و دارای خصیصه بلا واسطه بودن (مستقیم) است، به حقوق عینی شباهت دارد و به آن نزدیک است .

نظریه دیگری که در اواخر قرن نوزدهم در آلمان (گیرکا) مورد دفاع قرار گرفته و در آغاز قرن بیستم قسمتی از رویه قضائی فرانسه آن را پذیرفته است و جمعی از مؤلفان فرانسه نیز به آن گرویده اند مانند م. ناست (M. Nast) اینست که یک اثر فکری ادامه شخصیت خلق کننده آنست و بالنتیجه چون حقوق مؤلف از اثر او سرچشمه می گیرد، نمی توان آنرا جزء دارائی به شمار آورد .

در چهارچوب تئوری ثنویت (دونالیست) گرایش به سوی قائل شدن اولویت برای جنبه های معنوی مشاهده می گردد و این امر بخوبی در قانون فرانسه راجع به مالکیت ادبی و

هنری مورخ ۱۱ مارس ۱۹۵۷ به چشم می خورد. این قانون در واقع از یک طرف پیش بینی می کند که مؤلف با وجود واگذاری حق بهره برداری خود، می تواند حتی بعد از انتشار اثر از حق انصراف یا پس گرفتن اثرش استفاده کند، مشروط بر اینکه قبلاً از عهده

جبران خسارتی که بدین مناسب به امتیاز گیرنده وارد می آید، برآید (ماده ۳۲). از سوی دیگر، این قانون پیش بینی می کند که در کلیه رژیم های مالی زناشویی حق انتشار اثر و تعیین شرایط بهره برداری و دفاع از تمامیت و اصالت آن به همسری که مؤلف اثر است اختصاص دارد و شرط خلاف این قاعده باطل است (ماده ۲۰).

از گزارشهای ملی اینطور استنباط می شود که نظریه ثنویت در فرانسه (با این توضیح که این نظریه به علت اینکه قانونگذار برای حقوق معنوی مؤلف اهمیت بیشتری قائل شده تا برای حقوق مادی او تعدیل گردیده) و همچنین در ژاپن و لهستان پذیرفته شده است و نظریه وحدت در آلمان مورد قبول قرار گرفته است.

در مورد ایتالیا و رومانی باید گفت که مؤلفین درباره پیروی از یکی از این دو نظریه با یکدیگر اختلاف نظر دارند. ما با توجه به خصوصیت مهم حق مؤلف که جنبه فکری و

معنوی آن است، پس از بررسی قانون رومانی ۲۷ ژوئن ۱۹۵۶ اظهار عقیده کردیم که حق مؤلف یک حق شخصی با ماهیت معنوی و اخلاقی است که دارای نتایج مالی نیز می باشد.

اگر چه امتیاز مالی که شامل بدست آوردن پولی از انتشار اثر است ، طبیعتاً با خلق اثر ایجاد می شود ، معذک این امتیاز به واقعیت در نمی آید مگر از لحظه ای که مؤلف تصمیم بگیرد که اثرش را به اطلاع مردم برساند . تا این لحظه حقوق مالی ، حقوقی است که در یک حالت انتظار به سر می برد و یک حقوق احتمالی و بالقوه است که تبدیل به واقعیت نگشته و به اراده مستقل و خود مختار مؤلف بستگی دارد . آنچه به معنی واقعی مؤلف را از حقوق مالی بهره مند می سازد ، تصمیمی است که برای رساندن اثرش به اطلاع عموم اتخاذ می کند ، یعنی اعمال مثبت حق انتشار اثر که مهمترین حقوق فکری و معنوی او به شمار می رود کار خلاقیت فکری از روح مؤلف و شخصیت او سرچشمه می گیرد . به همین دلیل حقوق مؤلف که از اثر حمایت می کند ، بطرز نزدیکی به شخص مؤلف بستگی دارد . با توجه به این واقعیت و خصوصیت مهم معنوی آن ، در نظر ما حق مؤلف همانند یک حق شخصی است با ماهیت معنوی که دارای نتایج مالی می باشد که بصورت اختیارات مالی متجلی می شود . معذک این اختیارات تابع اختیارات معنوی هستند .

آقای ژ - سنا G . Sena گزارش دهنده ملی ایتالیائی ، وقتی که عدم امکان تفکیک و فرق گذاشتن واضح بین جنبه شخصی یا معنوی حقوق مؤلف و جنبه مالی آن را خاطر نشان می سازد ، به نتایج مشابهی میرسد ، به نحوی که لزوم تأمین حمایت شخصیت مؤلف مانع خواهد شد که حقوق مالی بتوانند بطرزی نامحدود و کاملاً مستقل منتقل بشوند .

مشارالیه بعد از برشمردن حقوقی که جنبه معنوی دارند چنین نتیجه گیری می کند : (این
ها عبارتند از حقوق شخصی که روی حق مالی مبتنی بر بهره برداری از اثر منعکس می
شود و بدین ترتیب همانطور که گفتیم تفکیک واضح بین دو حقوق لازم الاجرا را امکان
ناپذیر می سازد) .

فصل دوم - موضوع حقوق و مؤلف

۱- فرق بین اثر فکری و مال مادی که اثر فکری در قالب آن بیان می شود

برای تعیین موضوع حق مؤلف، باید بین اثر فکری که موضوع حق مؤلف است و مال مادی که اثر فکری برای بیان خود از قالب آن استفاده می کند و موضوع حق مالکیت را تشکیل می دهد، فرق گذاشت.

معمولاً خود قانون چنین فرقی را قائل می شود. مثلاً بند اول ماده ۲۹ قانون ۱۹۵۷ فرانسه

اشعار می دارد (مالکیت غیر مادی تعریف شده در ماده یک، از مالکیت یک شیء مادی مستقل است). همیشه این اثر فکری است که موضوع حق مؤلف می باشد. حتی در زمینه هنرهای پلاستیکی که آفرینش هنری بطور غیر قابل تفکیکی در یک شیء مادی تجلی می کند. در اینصورت، کار هنرهای پلاستیکی از جهت خلاقیت هنری موضوع حق مؤلف قرار می گیرد. و از جهت جنبه مادی اثر، موضوع حقوق مالکیت را تشکیل می دهد.

۲- اصل حمایت کلیه آثار فکری

اغلب قوانین صراحتاً اصل حمایت از حقوق مؤلف را در مورد تمام آثار فکری صرفنظر از نوع، طرز بیان، ارزش و یا هدف آنها، اعلام می دارند (ماده ۲ قانون ۱۱ مارس ۱۹۵۷ فرانسه).

در سیستم قانون گذاری که شخصیت مؤلف را بوسیله شناسائی حق مؤلف حمایت می کند اثر به مجرد خلق شدن بدون هیچگونه تشریفاتى مورد حمایت قرار می گیرد، مشروط بر اینکه از مولف جدا شده باشد. زیرا اثر، تا زمانی که مؤلف آن را در ذهن خود نگه می دارد، وجود عینی و خارجی پیدا نمی کند. عنصر اصلی و خاص اثر فکری که به آن خصوصیت پدیده فکری می بخشد، و قوانین متعددی به آن استناد می جویند، عنصری که حمایت از حق مؤلف را نیز تأمین می کند، عبارتست از اصالت و ابتکاری بودن شکلی که بوسیله آن افکار و تصاویر و احساسات مؤلف بیان می شوند و نحوه بیانی که باید منعکس کننده شخصیت مولف و تأثیر پذیری وی باشد تحقق این شرط در زمینه افکار که در نهایت آزادی جریان می یابند و به مالکیت کسی در نمی آیند و جنبه ابتکاری

و اصالت آنها استثنائی است، اجباری نیست، اصل حمایت تمام آثار فکری حتی اگر صراحتاً پیش بینی نشده باشد، بطور ضمنی از این امر ناشی می گردد که ذکر آثار مورد حمایت در قانون جنبه حصری ندارد گو اینکه فهرست این آثار ممکن است طولانی باشد (کتابها، بروشورها و سایر نوشته های ادبی و هنری و علمی، کنفرانسها، نطقها و غیره، آثار دراماتیک موزیکال، رقصهای نمایشی و پانتومیم، آهنگهای ساخته شده، آثار

سینمایی ، طراحی ، نقاشی ، معماری ، مجسمه سازی ، گراور ، لیتوگرافی ، عکاسی هنری و آثار هنرهای پلاستیکی ، دکوراسیون ، نقشه ها ، طرحها کروکیها و غیر آنها ...)

بعضی از آثار فکری (قوانین، تصمیمات رسمی مأمورین دولتی و تصمیمات قضائی و

غیره) بوسیله حقوق مؤلف حمایت نمی شوند زیرا هدف آنست که اینها بطور آزاد منتشر

گردند . از طرف دیگر در تمام کشورها ، قانون بطور صریح موارد و شرایط استفاده از آثار

فکری بدون اجازه مؤلف را برای هدفهای آموزشی ، علمی و یا اطلاعاتی پیش بینی کرده

است .

۳- حمایت آفریده های هنرمندان ، هنرپیشگان و اجرا کنندگان .

توسعه سینما و تلویزیون و فن عکاسی و ضبط مکانیکی که تشخیص و دریافت واضح و

دقیق اجرای آثار و ضبط دائمی و انتشار آن در سراسر جهان را امکان پذیر ساخته است ،

مسأله حق برخورداری هنرپیشگان از حمایت نقش اخلاق ایشان در اجرای آثار ادبی و

هنری را مطرح نموده است .

بدیهی است که اجرا کنندگان و هنرپیشگان آثار نمایشی و موسیقی ، چون در خلق و ایجاد

این آثار سهمی نداشته اند ، نمی توانند همکاران مؤلف یا آهنگساز به حساب آیند . آنها

فقط در نمایش دادن و اجرای اثر پس از آنکه بوسیله پدیدآورنده ، کامل و آماده انتشار

گردید ، شرکت می کنند . حساسیت و هوشمندی که از خود نشان می دهد ، به حد

خلاقیت برسد گفته شده است که یک هنرمند بزرگ خالق نقش خویشتن است . همچنین غیر قابل انکار است که تکنوازان بزرگ ورهبران معروف ارکسترها، با اجرای آثار موسیقی ، خلاقیت غیر قابل تردیدی از خود نشان می دهند . در این زمینه پیش از هر زمینه

دیگری ، همه چیز به چگونگی بازی و ارائه اثر بستگی دارد . زیرا آنچه حائز اهمیت است خود بازی نیست بلکه ارزش و اصالت و بدیع بودن آن است که عناصری را بوجود می آورد که درخور حمایت می باشند . آنچه به اجرای یک اثر ارزش خلاقیت می بخشد ، بی عیب و نقص بودن نمایش و انعکاس شخصیت اجرا کننده در آن می باشد .

دریک سلسله از قوانین ، بازیگران نقشها یا به عنوان وابستگان خلاقیت ادبی یا هنری تلقی گردیده اند ، (قانون ۹ آوریل ۱۹۳۶ اتریش و قانون ۲۲ آوریل ۱۹۴۱ ایتالیا) یا بعنوان دارنده حقوقی مشابه با حقوق مولف معرفی شده اند (قانون ۱۹۵۳ چکسلواکی و ۱۹۶۹ مجارستان) و یا بعنوان صاحب حقوقی نزدیک به حقوق مؤلف مورد توجه قرار گرفته اند (قانون انگلیسی ۵ دسامبر ۱۹۵۶ - قانون سوئدی ۳۰ دسامبر ۱۹۶۰ - قانون نروژی ۱۲ مه

۱۹۶۱ - قانون دانمارکی ۳۱ مه ۱۹۶۱ - قانون فنلاندی ۸ ژوئیه ۱۹۶۱ - قانون آلمان غربی ۹ سپتامبر ۱۹۶۵ - قانون ژاپنی ۶ مه ۱۹۷۰) . به این قوانین ملی باید عهدنامه ۱۹۶۱ رم را مربوط به حمایت حقوق هنرمندان اجرا کننده ، سازندگان نوارها و صفحات ضبط صوت و سازمانهای رادیو تلویزیون است ، اضافه کرد .

چنین مثالهایی از قوانین ، بما نشان می دهد که کارهای نمایشی و اجرای آثار هنری باید بوسیله حقوقی نزدیک به حقوق مؤلف حمایت گردند .

در فرانسه این مسأله بحث وشک و تردید زیادی را برانگیخته است . ولی در رویه قضایی آن کشور گرایش بسوی شناسایی حقوق نزدیک به حق مؤلف ، به نفع یاری دهندگان به خلاقیت ادبی و هنری وجود دارد . دادگاه عالی لهستان در یک رأی ویژه نظر داده است که (اجرای آثار هنری از لحاظ قانون حمایت حقوق مؤلف ، نمی تواند در حکم آثار هنری تلقی گردد . به همین دلیل اجرا کنندگان آثار هنری از حمایت پیش بینی شده در این قانون استفاده نخواهند کرد ، و فقط از حمایت حقوق مدنی بهره مند خواهند شد .)

اما راجع به رومانی که در آن مقررات قانونی راجع به حمایت هنرنمایی هنرمندان اجرا کنندگان و بازیگران وجود ندارد ، ما اظهار عقیده کرده ایم که هنر بازیگری و نمایشی باید به فهرست آثار حمایت شده توسط حقوق مؤلف که در ماده ۹ قانون حقوق مؤلف پیش بینی شده است ، اضافه گردد ، مشروط بر اینکه دارای صفاتی باشد که بتوان آنرا یک اثر خلاقه تلقی کرد .

فصل سوم - دارندگان حق مؤلف

۱- تمایز بین عنوان مؤلف و عنوان دارنده حق مؤلف -

ضرورت فرق گذاشتن بین این دو از یک طرف از این نکته ناشی می شود که فقط اشخاص حقیقی قادر به خلق اثر فکری هستند و از سویی دیگر، ناشی از این امر است که قانون، عنوان دارنده حق مؤلف را استثنائاً برای اشخاص حقوقی نیز قائل شده است گو اینکه این اشخاص نمی توانند پدید آورنده هنری باشند، زیرا خلق آثار فکری، باهوش و احساس ملازمه دارند که شرکتها و انجمنها از آنها برخوردار نیستند.

برای نشان دادن این اختلاف پیشنهاد شده است که شخص طبیعی یا حقیقی که اثر فکری را خلق کرده است، به عنوان دارنده اصلی حق مؤلف تلقی گردد، در حالیکه شخص حقوقی که قانونگذار چنین عنوانی را برای او قائل شده است، دارنده فرعی مؤلف تلقی شود.

این تفکیک که ممکن است در موردی بکار برده شود که یک شخص حقیقی صاحب اصلی حق مؤلف، حق خود و کلیه مزایای آن را به یک شخص حقوقی منتقل می نماید (در صورتی که قانون ملی چنین انتقالی را اجازه دهد) اگر خود قانون، شخص حقوقی را واجد حق مؤلف بداند، چنانکه غالباً در مورد ایجاد آثار هنری جمعی اتفاق می افتد، دیگر معتبر نخواهد بود.

به همین جهت بنظر ما قائل شدن تفاوت بین عنوان مؤلف که فقط به شخص حقیقی پدید آورنده اثر تعلق دارد به عنوان دارنده حق مؤلف که می تواند نه فقط به شخص حقیقی بلکه استثنائاً به موجب قانون و اشخاص حقوقی نیز تعلق می گیرد ، مفید می باشد .

۲- دارندگان حق مؤلف در مورد آثار ترکیبی ، جمعی و آثاری که با همکاری عده ای خلق می شوند (آثار مشترک) :

در قانون حق مؤلف فرانسه ، اثر جدیدی که با یک اثر قبلی بدون همکاری مؤلف این اثر ترکیب شده باشد ، تحت عنوان اثر ترکیبی Oeuvre Composite ذکر شده است (

بند ۲ ماده ۹) .

این عنوان در مورد ترجمه واقتباس و سایر تغییراتی که بوسیله شخص دیگری غیر از مؤلف اصلی صورت می گیرد ، بکار میرود . حق مؤلف در مورد آثار ترکیبی به شرط محفوظ نگاهداشتن حق مؤلف اصلی ، به ترکیب کننده اثر تعلق میگیرد . واما در مورد آثاری که با همکاری چند نفر پدید می آیند (آثار مشترک) Oeuvres de Collaboration در عقیده وجود دارد : طبق نظریه محدود کننده که در حقوق آلمان ، انگلیس ، سوئیس و کشورهای اسکاندیناوی و غیره پذیرفته شده است ، چنین آثاری عبارتند از کارهایی که به

وسیله چندین نفر بوجود می آید و مشارکت هر یک از مؤلفان در خلق اثر مشترک به اندازه ای با هم آمیخته است که تشخیص سهم دقیق هر یک از آنها امکان پذیر نیست .

رمانهای ژروم (Jerome) و ژان تارو (Jean Tharaud) یا خاطرات برادران گنگور

(Goncourt) نمونه های بارز از اینگونه آثار به شمار می روند . خصوصیت ممیزه چنین

آثاری تفکیک ناپذیر مطلق قسمتهای مختلف آنهاست . گاهی اینگونه آثار را بنام

(آثار ناشی از همکاری تفکیک ناپذیر می خوانند) .

حقوق مؤلف بطور مشترک به این همکاران تعلق دارد که باید از امتیازات و اختیارات

خود طبق یک توافق مشترک برخوردار گردند .

برطبق طرز فکر وسیعتری که در بلژیک ، فرانسه ، روسیه و شوروی ، رومانی چند کشور

آمریکای لاتین پذیرفته شده است ، آثاری که با همکاری عده ای خلق می شوند ، (آثار

مشترک) عبارتند از آثار مشترکی که مطلقاً تفکیک ناپذیرند و همچنین آثاری که بوسیله

چندین نفر بر مبنای یک برداشت و الهام مشترک ولی جدا جدا بنحوی که سهم هر یک

از همکاران قابل تشخیص است ، بوجود می آیند . مثالهایی که در این نوع آثار می توان

ذکر کرد عبارتند از : اپراها ، اپرتها ، کمدی موزیکالها و غیر آن .

خصوصیت اینگونه آثار تفکیک ناپذیری نسبی آنهاست و گاهی هم این آثار (آثار

مشترک قابل تفکیک *oeuvres de Collaboration divisible* خوانده می شوند .

هریک از همکاران از یک حق مؤلف نسبت به سهم شخصی خود و ضمناً از یک حق مؤلف مشترک با سایر همکاران ، نسبت به مجموع اثر برخوردار می گردد.

اثر جمعی *oeuvre Collective* اثری است که به ابتکار یک شخص طبیعی یا حقوقی

و تحت مدیریت و بنام او منتشر می شود و در ایجاد آن چندین نفر همکاری کرده اند به

نحوی که نمی توان برای هر یک از آنان علاوه بر حق مؤلف نسبت به سهم و بخش ویژه او

حق مؤلف برای مجموع اثر قائل گردید. حق مؤلف نسبت به مجموع چنین اثر جمعی به

شخصی که ابتکار و مدیریت ایجاب آنرا به عهده داشته است تعلق می گیرد. (ماده ۹ بند

۳ و ۱۳ قانون حق مؤلف فرانسه) . مفهوم اثر جمعی بخصوص به فرهنگها و دایره المعارفها

و دیگر آثاری که در قانون ، مشابه آنها تلقی گردیده است ، اطلاق می گردد .

در آلمان ، فرانسه ، ایتالیا و در سایر کشورها ، اثر سینمایی بعنوان یک اثر جمعی تلقی

نشده است زیرا قانون عنوان مؤلف (*auteur* پدید آورنده) را فقط برای اشخاص طبیعی

که زیربنای فکری اثر را بوجود آورده اند (از قبیل نویسندگان و تنظیم کنندگان سناریو -

مؤلف متن صحبت فیلم - آهنگسازان فیلم و تهیه کنندگان آن طبق ماده ۱۴ قانون فرانسه)

شناخته است و برای مؤسسه و استودیوئی که فیلم را تهیه کرده است ، حق مؤلف بر روی

فیل قائل نگردیده است .

در کشورهای دیگر (ژاپن ، لهستان ، رومانی و غیره) قانون ضمن اینکه برای ایجاد کنندگان اثر سینمایی بابت سهمی که در ایجاد این اثر داشته اند حق مؤلف قائل می شود ، استودیوئی فیلم برداری را بعنوان دارنده حق مؤلف بر مجموع اثر سینمایی می شناسد .

اثر سینمایی در کشورهای گروه اول بعنوان یک اثر مشترک تلقی می شود در حالیکه در گروه دوم بعنوان اثر جمعی شناخته می گردد .

فصل چهارم - محتوای حق مؤلف

۱- تمایز بین محتوای معنوی و مادی حق مؤلف :

حقوق ملی کشورهایی که نظریه حمایت از مولف بعنوان آفریننده اثر را که مبنای عهدنامه برن می باشد ، پذیرفته اند ، بین محتوای معنوی و مادی حق مؤلف فرق قائل شده اند و برای توجیه این امر استدلال می کنند که از طریق حمایت اثر مؤلف نه تنها منافع مالی او بلکه بخصوص منافع معنوی و روحی وی نیز حفظ می گردد . بدین ترتیب حقوقی که مجموع آنها محتوای حق مؤلف را تشکیل می دهند بر حسب اینکه منافع معنوی یا منافع مادی مؤلف را حفظ می کنند ، بطور جداگانه در نظر گرفته می شوند و این امر تفاوت رژیم حقوقی آنها را توجیه می کند ، بی آنکه حقوق مذکور به دو دسته مستقل تقسیم شوند زیرا منافع معنوی بر منافع مادی برتری دارند و این دو به یکدیگر مرتبطند .

۲- حقوقی که جنبه معنوی دارند

مهمترین و برجسته ترین حق معنوی مؤلف ، حق انتشار است که مقدمه و شرط حقوق دیگر بخصوص حق منتفع شدن از بهره برداری از اثرش به شمار می رود شناساندن افکار خود به دیگران یکی از مسلم ترین حقوق شخصی هر انسانی است . انتشار اثر بدون رضای مؤلف آن ، تجاوز به شخصیت و آزادی فردی او تلقی می شود . به همین سبب حق شناساندن اثر به مردم یک حق شخصی ، انحصاری و بی قید و شرط مؤلف به حساب می آید . به موجب این حق فقط مؤلف می تواند انتشار یا معرفی کردن اثرش را اجازه دهد و یا موافقت کند که دیگران از اثرش به منظور تنظیم یک اثر ترکیبی و یا جمعی استفاده نمایند .

حق معنوی دیگری که به شخصیت مؤلف بستگی دارد و از او به عنوان پدید آورنده اثر جدائی ناپذیر است ، حق ولایت یا سلطه او بر اثرش می باشد یعنی حقی که به موجب آن باید او را خالق اثرش شناخت حتی اگر اثرش بنام مستعار و یا بدون نام منتشر شده باشد و نیز حق منع دیگران از اینکه حق ولایت او بر اثرش را غضب کنند (واثر را به خود نسبت دهند) .

حق دیگری که به حق انتشار بسیار نزدیک است ، حق حرمت اثر است . زیرا فرض بر این است که مؤلفی که تصمیم گرفته است اثرش را به اطلاع عموم برساند ، بطور ضمنی

توافق کرده است که اثرش بدون هیچگونه تغییر و بدانگونه که خلق شده است، منتشر گردد. هرگونه تغییراتی در اثرش داده شود، از هر نوعی که باشد، (حذف، اضافه، جرح و تعدیل، تغییر طرح، محتوا، و یا اسلوب و غیر آن) تجاوز به اثر شناخته می شود

و به مؤلف اجازه می دهد که خواستار برگرداندن اثر بصورت اولیه اش گردد و همچنین تقاضای جبران خسارت بنماید.

این حقوق که جنبه معنوی دارند معمولاً در کشورهایی شناخته شده اند که نظریه توسل به حق مؤلف برای حمایت از شخصیت مؤلف به عنوان خالق اثر را نیز پذیرفته اند.

این حقوق معنوی مؤلف مشمول مرور زمان نمی گردد و در زمان حیات مؤلف غیر قابل انتقال می باشند ولی معمولاً پس از مرگش قابل انتقال هستند. معذک در بعضی از سیستم های قانونگذاری حق ولایت یا سلطه بر اثر و حق حرمت آن بعد از فوت مؤلف به انجمن و یا اتحادیه مورد نظر خلق کننده اثر و یا در فقدان آنها به این سازمان ذیصلاحیت دولتی انتقال می یابد. حق انتشار اثر با مرگ مؤلف خاتمه می یابد و بنابراین هر کس می تواند

این حق را اعمال کند، مگر آنکه مؤلف در زمان حیاتش انتشار اثر را منع کرده باشد.

حق دیگری که جنبه معنوی دارد و صریحاً فقط بوسیله چند قانون پیش بینی شده است حق عدول یا پس گرفتن *droit de repentir ou de retrait* است که بموجب آن مؤلف می تواند اثر خود را پس از واگذاری حق بهره برداری از آن و حتی پس از انتشار

آن پس بگیرد یا اصلاح کند. ماده ۱۴۲ قانون حق مؤلف ایتالیا استفاده از حق پس گرفتن اثر را مشروط بر آن دانسته است که استفاده از این حق مبتنی بر دلایل معنوی قانع کننده باشد که تشخیص آنها در صلاحیت مقامات قضائی است. ماده ۳۲ قانون حق مؤلف فرانسه، حق عدول و پس گرفتن اثر را، بدون این که آن را تحت کنترل مقامات قضائی قرار دهد، می پذیرد ولی به منظور محدود ساختن اجرای این حق، پیش بینی می کند که مؤلف باید قبلاً خساراتی را که محتملاً پس گرفتن اثر به انتقال گیرنده وارد می آورد، جبران کند.

به نظر ما حق عدول و پس گرفتن اثر نتیجه مسلم حق انتشار است و بنابراین در تمام سیستم های قانونگذاری برای مؤلف حق آزادی انتشار اثر را قائل هستند حتی اگر بطور صریح در قانون پیش بینی نشده باشد، قابل قبول است. مؤلفی که قراردادی را برای انتشار اثرش امضاء کرده است، چنانچه به علت ناراحتی وجدان از تصمیم خود براینکه اثرش را به اطلاع مردم برساند منصرف گردد می تواند از تعهد خود عدول کند، مشروط بر اینکه پرداخت خسارت وارده به طرف دیگر قرارداد را بپذیرد.

مؤلف که صاحب اثرش می باشد، باید حاکم بر سرنوشت آن نیز باقی بماند. حق عدول و پس گرفتن اثر با مرگ مؤلف پایان می پذیرد زیرا تنها اوست که صلاحیت اعمال این حق را دارد.

۳- حقوقی که جنبه مالی دارند :

حقوق مالی مؤلف عبارتند از :

حق نشر و تکثیر اثر که متضمن منافع مادی است و شامل عمل تثبیت و ضبط مادی اثر به طرق مختلف (از قبیل چاپ، عکاسی، طراحی، گراوور، قالب گیری ضبط مکانیکی، سینمائی و مغناطیسی) می گردد و امکان می دهد که اثر بطور غیر مستقیم به اطلاع عموم برسد. حق دیگر حق نمایش و اجرا همراه با کسب منافع مادی می باشد که عبارت است از ارائه مستقیم اثر به مردم از طریق نمایشهای دراماتیک، اجرای آثار غنائی و شاعرانه پخش گفتارها، صداها، تصاویر و هرگونه نمایش دیگر. در بعضی از کشورهای مثلاً در فرانسه حق تعقیب *droit de suite* نیز وجود دارد که به خالق یک اثر هنری امکان می دهد که چند درصدی از قیمت فروش مجدد اثر خود، مثلاً از قیمت فروش مجدد یک تابلو نقاشی را دریافت دارد و در نتیجه از ارزش اضافی این اثر که در نتیجه به شهرت رسیدن خالق آن حاصل گردیده بهره مند شود.

یکی دیگر از حقوق مادی، حق بهره برداری از اثر بهر وسیله مشروع و حق تحصیل سود مادی از آن است. البته باید به فهرست این حقوق، حق مؤلف به خسارت را در صورتی که به حقوقش لطمه ای وارد آمده باشد، اضافه کرد.

برخلاف حقوق معنوی، حق مادی مؤلف قابل واگذاری و انتقال به وراثش می باشد و جنبه موقتی دارد و در مدت حیات مؤلف و معمولاً تا پنجاه سال پس از فوتش به قوت خود باقی می ماند .

فصل پنجم

قرارداد سفارشی و قراردادهائی که راجع به بهره برداری از حقوق مالی

مؤلف منعقد می شوند :

۱- قرارداد سفارش

قرارداد سفارش ، به خلق یک اثر ادبی یا هنری در آینده مربوط می گردد .

مؤلف به وسیله این قرارداد متعهد می شود که برای آفرینش یک اثر هنری در آینده که در قرارداد تعیین شده است ، نیروی فکری خلاق خود را بکار بندد . این یک تعهد انجام

فعل است . ضمناً در قراردادهای سفارشی که با مؤسساتی که به کار نشر (تکثیر، نمایش و

غیره) آثار فکری می پردازند ، منعقد می گردد ، مؤلف متعهد می شود که موقتاً حق خود

را مبنی بر ارائه اثر خویش به مردم به طرق مختلف از قبیل تکثیر و نمایش و غیره به طرف

دیگر قرارداد واگذار کند . این نیز یک تعهد انجام فعل است .

در قراردادهای مربوط به آثار هنری پلاستیک که با اشخاص طبیعی و یا حقوقی منعقد می گردند دومین تعهد مؤلف عبارت است از انتقال مالکیت اثری که در آینده خلق خواهد کرد به طرف دیگر قرارداد .

این یک تعهد به واگذاری است . بدیهی است که مؤلف ، تعهد دوم را بر فرض آفرینش اثر که در آینده بعهد می گیرد و تنها در موردیکه پس از اتمام اثر حق خود مبنی بر اتخاذ تصمیم به انتشار آن را بطور مثبتی اعمال کند ، لازم الاجرا خواهد بود .

۲- قرارداد بهره برداری از حقوق مالی مؤلف :

معمولاً مؤلف با واگذاری موقت حق خود بر تکثیر و نمایش آثارش به یک ناشر و یا یک سازمان نمایشی در مقابل دریافت عوض ، از حق مادبی که به اثرش تعلق می گیرد بهره مند می گردد

این قراردادها بر اساس مقررات خاص قوانین ملی تنظیم می شوند و مهمترین آنها عبارتند از قرارداد انتشار - قرارداد بهره برداری از یک اثر هنری بوسیله سینما - قرارداد پخش یک اثر هنری بوسیله رادیو و تلویزیون و غیره . در اینجا برای ذکر این مقررات خاص مجال نیست . فقط خاطر نشان می سازیم که به منظور حمایت مؤلفان که اصولاً فکر قانونگذاران اغلب کشورها را به خود مشغول داشته است ، در قوانین ملی کشورها ،

مقرراتی به این شرح دیده می شود: واگذاری نمی تواند شامل خود حق تکثیر و یا نمایش اثر گردد بلکه فقط شامل حق اعمال این حقوق می گردد.

واگذاری و انتقال این حقوق موقت است. انتقال تمامی آثاری که در آینده خلق شد ممنوع است انتقالها باید به طریق مضیق تفسیر گردند. هر ماده قرارداد که برای مؤلف نامساعد تر از مقررات قانونی باشد کان لم یکن تلقی میگردد و مقررات قانونی مربوط خودبخود جایگزین آن تلقی خواهد شد. قرارداد باید بوسیله خود مؤلف منعقد شود و کتبی باشد.

قسمت دوم - رادیو

۱- اصل اجرای مقررات مربوط به حق مؤلف در مورد برنامه های رادیویی

:

پخش برنامه های رادیویی یک وسیله ارتباط مستقیم می باشد. این برنامه ها برای یک گروه نامشخص از مردم و یا به تمام کسانی که با پیچاندن دکمه دستگاه گیرنده رادیو، می خواهند آنها را بشنوند، پخش می شوند. محدودیتهای ویژه سایر وسایل ارتباطی مستقیم (مانند ظرفیت سالن نمایش و جابجا کردن جمعیت و غیره) در مورد پخش برنامه های رادیویی وجود ندارند. پخش برنامه های رادیویی با توجه به گسترش دامنه عملش شکل بسیار مهمی از عرضه کردن آثار ادبی و هنری به شمار می رود. بنابراین کاملاً طبیعی

است که ایستگاه فرستنده رادیویی ناچار باشد که برای پخش آثار یک مؤلف موافقت قبلی او را کسب کند و ما با زائی به او پردازد .

غالباً یک اثر بیش از آنکه از رادیو پخش گردد ، نمایش یا اجرای آن ضبط می شود تا بتوان آن را در آینده بارها به وسیله رادیو پخش نمود . این یک نوع تکثیر اثر از طریق مکانیکی است که به مؤلف امکان می دهد که از حق بهره برداری خود استفاده کند . بنابراین ایستگاه فرستنده رادیویی ناچار است موافقت مؤلف را برای تجدید تولید اثرش بوسیله دستگاه ضبط کسب نماید و در مقابل ، مبلغی به او پردازد . بنابراین حق بهره برداری مؤلف از اثرش بصورت نمایش یا تکثیر شامل پخش رادیویی اثر نیز می گردد ، حتی اگر قوانین بعضی از کشورها از حق پخش رادیویی اثر که از حقوق مؤلف ناشی می گردد ، یاد نکرده باشد .

معدلک برای اینکه به برنامه های رادیویی مربوط به پخش اخبار ، آموزش دانش آموزان مدارس ، تبلیغات فرهنگی و مباحث انتقادی ، لطمه ای وارد نیاید ، در اجرای این اصل چندان سختگیری نمی شود . بعلاوه این اصل دارای استثنائاتی است که بر حسب کشورها فرق می کنند . ولی این استثنائات نباید عملاً خود اصل را از بین ببرند .

۲- آثار مختلفی که موضوع برنامه های رادیویی قرار می گیرند و دارندگان حقوق مؤلف نسبت به این آثار :

آثاری را که موضوع برنامه های رادیویی قرار می گیرند ، می توان به سه قسمت تقسیم

کرد : آثاری که فقط برای پخش رادیویی خلق شده اند ، آثار ادبی و هنری که برای اجرا

در رادیو مورد اقتباس قرار گرفته اند ، آثار ادبی و هنری که بدون هیچگونه تغییری بصورت اولیه خود پخش می گردند .

در بعضی کشورها آثاری که برای پخش از رادیو بوسیله سازمان رادیو و یا تحت نظر آن

خلق می شوند ، کارهای جمعی تلقی میگردند و با آنکه یک شخص حقوقی نمی تواند

پدید آورنده یک اثر فکری باشد ، عنوان صاحب حق مؤلف نسبت به مجموع این گونه

آثار طبق قانون ، به سازمان رادیو تعلق می گیرد .

اشخاص طبیعی که در آفرینش اثر فکری همکاری نموده و به وسیله یک تعریف قانونی یا

از طریق ذکر و اعلام نام آنان مشخص شده اند ، به تناسب سهمی که در ایجاد اثر مشترک

داشته اند ، صاحب حق مؤلف شناخته می شوند .

به موجب نظریه دیگری که مختص حقوق فرانسه است اثر رادیویی یک اثری که (با

همکاری دیگران) بوجود میآید ، (اثر مشترک *oeuvre de Collaboration*) تلقی

شده است نه یک اثر جمعی ، به موجب قانون ، عنوان پدید آورنده *auteur* یا پدید

آورنده مشترک coauteur اثر رادیویی برای اشخاص طبیعی « که خلق فکری این اثر را میسر ساخته اند » شناخته شده است (ماده ۱۸ قانون فرانسه در مورد حقوق مؤلف) .

برای مشخص کردن این افراد، قانونگذار می تواند فهرستی تهیه نموده و یا به یک فرمول انعطاف پذیر و کلی نظیر فرمولی که ذکر کردیم ، اکتفا کند . چنانچه اشخاص طبیعی که خالق اثر رادیویی هستند ، به موجب قرارداد اجاره خدمت و یا کار در خدمت سازمان رادیو درآمده باشد ، این وضع به هیچ وجه مانع برخورداری آنها از حقی که قانون برای مؤلفان شناخته است نخواهد شد (بند ۳ ماده یک قانون حق مؤلف فرانسه) .

سازمان رادیو به عنوان شخص حقوقی نمی تواند دارنده اصلی حقوق مؤلف باشد ، اما این امر مانع از آن نیست که بتواند دارنده حقوق مالی ای که مؤلف به آن واگذار می کند ، گردد .

عنوان صاحب حق مؤلف نسبت به اثر جدیدی که از اقتباس رادیویی یک اثر ادبی قبلی بوجود می آید ، بموجب طرز فکر اول به سازمان رادیو که با ابتکار و مدیریت ، اقتباس این اثر را بعهده داشته است ، تعلق میگیرد و به موجب نظریه دوم به اشخاص طبیعی که آن را بوجود آورده اند تعلق دارد . قانون فرانسوی حق مؤلف به منظور تقویت حمایت از منافع مؤلف اثر قبلی با عدول از منطبق برای او عنوان بدید آورنده مشترک اثر جدید را حتی اگر در خلق آن همکاری نکرده باشد ، می شناسد .

باید اضافه کرد که اقتباس رادیویی اثری که قبلاً وجود داشته است، مستلزم کسب اجازه مؤلف قبلی این اثر می باشد و او می تواند در مقابل دادن این اجازه، ما بازائی مطالبه کند . بدیهی است که در مواردی که آثار ادبی و هنری همانگونه که هستند، یعنی بدون

هیچگونه تصرفی، بوسیله رادیو پخش می شوند، مشکلی درباره عنوان (دارنده حق مؤلف) پیش نمی آید .

۳- استفاده مؤلف از حتی که به او در نتیجه اجرای رادیویی اثرش تعلق می گیرد .

حق مؤلف نسبت به نمایش اثرش در مواردی بوجود می آید که اثر وی بوسیله رادیو مستقیماً یا پس از ضبط اجرا گردد .

بنابراین حق مؤلف نسبت به نمایش اثرش در موارد زیر بوجود می آید :

الف- اگر پخش رادیویی اثر مؤلف همزمان با اجرای خصوصی آن در استودیو انجام گیرد .

ب- اگر پخش رادیویی اثر مؤلف همزمان با نمایش عمومی آن صورت گیرد . در چنین موردی مؤلف از دو حق نمایش استفاده می کند (اجرای عمومی اثر و پخش رادیویی آن) .

ج- اگر اثر ضبط شده مؤلف بوسیله رادیو پخش شود .

د- اگر پخش رادیویی اثر مؤلف بوسیله بلندگو یا وسایل مشابه دیگری به یکی از اماکن عمومی از قبیل هتل، رستوران، کافه، به منظور جلب مشتری برده شود، در این صورت مؤلف باید حق خود نسبت به نمایش اثرش را از پیشه وری که ترتیب انتقال پخش

رادیویی آن را داده است مطالبه کند. این مورد در بند ۴ ماده ۴۵ قانون حقوق مؤلف فرانسه پیش بینی شده است.

ه- اگر پخش اثر به کمک رله رادیویی توسط سازمان فرستنده و یا یک سازمان ثالثی بمنظور بهره مند ساختن گروه جدیدی از شنوندگان صورت گیرد. در تمام این موارد

کسب اجازه مؤلف در مقابل پرداخت ما بازا ضرورت دارد و حتی ممکن است این کسب اجازه چندین بار یعنی به تعداد دفعاتی که حق مؤلف نسبت به نمایش اثرش مطرح میگردد، (اجرای عمومی اثر توأم با پخش رادیویی، اجرای عمومی، انتقال پخش رادیویی به یک محل عمومی دیگر و غیره) ضرورت پیدا کند.

۴- حق مؤلف نسبت به پخش رادیویی اثرش بوسیله یک صفحه تجاری که اثر روی آن

ضبط شده باشد و یا بوسیله ضبطی که مخصوصاً به منظور پخش رادیویی انجام گرفته باشد

در وضع اول، اگر در روی صفحه قید شده باشد که نباید آنرا بوسیله رادیو پخش کرد،

برای پخش رادیویی آن موافقت مؤلف نخست از لحاظ اینکه اثرش بطور گسترده ای

انتشار می یابد و سپس به لحاظ نمایش آن بطور کلی، چنانکه قبلاً اشاره کردیم (۲ و ۳) ضرورت دارد. بنابراین دو موافقت باید کسب گردد و دو دستمزد پرداخت شود. وضع دوم مربوط به ضبطهائی است که بوسیله خود سازمان رادیو انجام می گیرد.

غالباً اینگونه ضبطها چون امکان می دهند که پخش رادیویی در صورت لزوم بتأخیر بیفتد و بدین ترتیب تسهیلاتی در اجرای برنامه های رادیویی بوجود می آورند، ضرورت پیدا می کنند. آنها را ضبط موقت می نامند زیرا برای مدت کوتاهی مورد استفاده قرار می گیرند. ماده ۱۱ مکرر قرارداد برن پیش بینی می کند که قانون ملی کشورهای عضو اتحادیه می توانند ضبط موقت را از شرط موافقت مؤلف معاف نمایند. معذک قانونگذاران ملی گاهی از حدود ضبطهائی که استثنائاً می توانند بدون موافقت مؤلف انجام گیرند تجاوز می کنند. در این موارد صدور پروانه قانونی است که پرداخت دستمزد عادلانه ای را به مؤلفان ایجاب می نماید.

به استثنای ضبطهای موقت و ضبطهای تابع پروانه های قانونی هر ضبطی که از اثری بوسیله سازمان رادیو انجام گیرد، مستلزم کسب موافقت مؤلف نسبت به تکثیر اثرش می باشد که البته این موافقت با اجازه ای که مؤلف برای نمایش رادیویی اثرش می دهد، فرق دارد.

۵- قرارداد سفارش یک اثر رادیویی

ه موجب چنین قراردادی مؤلف دو تعهد (انجام فعل) را بعهده می گیرد:

یکی خلق یک اثر رادیویی در آینده و دیگری تعهد واگذاری حق مالی نمایش اثرش از طریق پخش رادیویی، به سازمان رادیو و غالباً نیز حق تکثیر اثرش از طریق ضبط در مقابل دریافت دستمزدی که در قرارداد تعیین شده است بر رادیو واگذار می شود.

مؤلفی که در نتیجه خلق یک اثر، صاحب حق مؤلف می گردد، تمام مزایای معنوی حق مؤلف و نیز تمام مزایای مالی آن را که واگذار نکرده باشد، حفظ می کند، به عقیده ما، وی در زمینه مزایای معنوی از حق عدول و پس گرفتن اثرش، چنانچه این حق در قانون کشورش شناخته شده باشد، بهره مند می گردد.

۶- قرارداد پخش اثر از رادیو

اصولاً سازمان رادیو باید با تمام مؤلفانی که میخواهد آثارشان را بوسیله رادیو اجرا و پخش نماید، قراردادهای فردی منعقد سازد. ولی در اغلب کشورها که مؤلفان عضو

انجمن ها یا اتحادیه نویسندگان هستند، سازمان رادیو با این انجمن ها و اتحادیه ها قرارداد می بندد و بدین ترتیب حق پخش رادیویی آثار اعضای این انجمنها و اتحادیه ها قرارداد می بندد و بدین ترتیب حق پخش رادیویی آثار اعضای این انجمنها و اتحادیه ها را در مقابل پرداخت یک مبلغ کلی که بعداً میان اعضا به تناسب پخش اثرشان تقسیم می گردد بدست می آورد.

قسمت سوم - تلویزیون

۱- اجرای رژیم پخش برنامه های رادیویی نسبت به پخش برنامه های تلویزیونی در مورد

آثار ناشی از حقوق مؤلف

معمولاً قوانین ملی، آثار ناشی از حق مؤلف در مورد پخش برنامه های تلویزیونی را بطور

مستقلی مورد توجه قرار نمی دهند. مقررات این قوانین، این دو نوع وسیله پخش برنامه ها

، یعنی رادیو و تلویزیون را به یک چشم می نگرند. بدین معنی که راه حلهای مربوط به

حقوق مؤلف در زمینه پخش برنامه های رادیویی که به شرح آن پرداختیم در مورد پخش

برنامه های تلویزیونی نیز قابل اجراست. به همین جهت در مورد تلویزیون هم مانند رادیو

، بین آثاری که مخصوصاً برای تلویزیون خلق می شوند (کارهای تلویزیونی) ادبی ای

که برای تلویزیون اقتباس می گردند و بالاخره آثار ادبی و هنری ای که بدون هیچگونه

تغییر و تصرفی بوسیله تلویزیون اجرا می شوند، باید فرق قائل شد.

مسأله (دارنده حقوق مؤلف) نسبت به اثرش نیز به همان نحو حل می گردد. حق مؤلف

نسبت به نمایش تلویزیونی اثرش و همچنین حق او نسبت به تکثیر اثرش از طریق ضبط آن

بمنظور پخش تلویزیونی، طبق همان شرایطی که در مورد رادیو ذکر گردید، مورد

استفاده قرار می گیرند.

قرارداد سفارش و قرارداد پخش تلویزیونی یک اثر نیز دارای خصوصیات قراردادهای سفارش و قراردادهای مربوط به پخش رادیویی می باشند. معذک نظر به بعضی ویژگیهای خاص اجرای برنامه های تلویزیونی ، بهتر است که تأثیرناشی از حقوق مؤلف در این زمینه بطور جداگانه ای مورد توجه قرار گیرد .

ما در اینجا به ذکر دو مسأله اکتفا می کنیم .یکی مسأله فرق بین استفاده از صفحات تجاری و استفاده از فیلم های تجاری بوسیله سازمان رادیو - تلویزیون و دیگری مسأله مفهوم اجازه پخش اثر از رادیو و بخصوص اینکه آیا این اجازه بطور ضمنی شامل پخش اثر از تلویزیون نیز می گردد یا خیر .

۲- فرق بین استفاده از صفحات تجاری و استفاده از فیلمهای تجاری بوسیله سازمان رادیو تلویزیون .

بین استفاده از صفحات تجاری و استفاده از فیلمهای تجاری سازمان رادیو تلویزیون یک وجه تشابه وجود دارد و آن اینست که در هر دو آنها حق مؤلف نسبت به تکثیر اثرش مطرح می گردد . معذک اهمیت تفاوتها از جوه تشابه بیشتر است . مثلاً صفحات همه جا در بازار یافت می شوند و همین امر به سازمان رادیو تلویزیون امکان می دهد که آزادانه آنها را بدست آورد ، در حالیکه فیلمها فقط در اختیار تهیه کننده (یا نمایندگان او می باشند و او می تواند برای واگذاری آنها شرایطی که حقوق و منافعش را حفظ کنند قائل

گردد. از سوی دیگر پخش رادیوئی صفحات زیبایی به کسی وارد نمی آورد ولی برعکس پخش فیلمها بوسیله تلویزیون ضرر مهمی به بهره برداران از سالن های سینما وارد می آورد و بدین ترتیب مناقشاتی که حل آنها دشوار و مستلزم دقت است، بوجود م آورد

این تفاوتها ایجاب می کنند که یک رژیم مخصوص در مورد استفاده سازمان رادیو تلویزیون از فیلمهای تجاری، در مقام مقایسه با استفاده از صفحات تجاری، در نظر گرفته شود.

۳- آیا اجازه پخش رادیویی یک اثر شامل پخش آن بوسیله تلویزیون نیز می گردد؟
وضع انحصاری که سازمان رادیو تلویزیون در اغلب کشورها از آن برخوردار است و رابطه نزدیکی که قوانین کشورها بین پخش رادیویی و پخش تلویزیونی قائل می شوند، موجب گردیده است که بعضی از مؤلفان معتقد گردند که اجازه پخش رادیویی یک اثر شامل اجازه پخش آن بوسیله تلویزیون نیز می گردد.

این موضوع به تفسیر قرارداد واگذاری حق انتشار اثر بستگی دارد. ما براساس اصل تفسیر مضیق واگذاری حق انتشار که حمایت از مؤلفان را تأمین می کند، معتقدیم که در صورت بروز شک و تردید، نمی توان اجازه پخش رادیویی یک اثر را بعنوان پخش تلویزیونی آن نیز تلقی کرد.

نتیجه

در پایان گزارش خود مایلیم چند مسأله مهم را که حقوق مؤلف مطرح می سازد یادآوری کنیم .

اولاً معتقدیم که مسأله حق مؤلف بر عدول و پس گرفتن اثرش باید مورد توجه قانونگذاران قرار گیرد . آزادی خلق اثر فکری و حق شخصی ، انحصاری و اختیاری مؤلف مبنی بر عرضه داشتن اثر خود به عموم مردم ، ایجاب می کند که این حق در تمام سیستمهای قانونگذاری شناخته شود . موضوع دیگر مسأله حمایت از هنرمندان و هنر

پیشگانی که آثار را اجرا می کنند و نیز از تولیدکنندگان صفحات گرامافون و سازمانهای رادیو تلویزیون می باشد که این حمایت باید از طریق شناختن حقوقی نزدیک به حقوق مؤلف برای آنها تأمین گردد . این حقوق بوسیله بسیاری از کشورها شناخته شده و در عهدنامه رم ۱۹۶۲ که انتظار می رود تعداد زیادی از کشورها به آن ملحق شوند ، نیز پیش بینی گردیده است .

بالاخره به خصوص مسأله تأثیر حقوق مؤلف در پخش برنامه های رادیویی تلویزیونی مطرح می گردد که یافتن راه حلهای صحیح و کافی برای آن مستلزم بکار بردن کوششهای مداوم است .

حق مؤلف که در بدو امر به منظور حمایت از انتشار آثار فکری از طریق وسایل کلاسیک و سنتی از قبیل نمایش های عمومی (نمایش های تاتری - موزیکال، رقص و غیره) و انواع هنرهای پلاستیک (تجسمی) تدوین گردیده بود در مورد حمایت از انتشار این آثار از طریق وسایل جدید مانند رادیو و تلویزیون به نحو کاملاً رضایتبخشی اجرا نگردیده است. پخش برنامه های رادیویی و تلویزیونی نشانه ای از خود به جا نمی گذارد و مسافتها را از بین می برند و مخاطب آنها گروههای مختلف و نامحدودی هستند که در جامعه ملی و حتی بین المللی مخلوط می شوند. این ویژگیها تفاوتی را بوجود می آورند. بنابراین باید یک حقوق جدیدی که از عناصر حقوق عمومی، حقوق خصوصی و حقوق بین المللی ترکیب شده باشند، برای رادیو و تلویزیون تدوین کرد و در چارچوب آن، از حق مؤلف برای حمایت از همه مؤلفان و پدید آورندگان آثار فکری در شرایطی که متناسب با وسایل جدید فنی پخش و انتشار باشد، استفاده نمود.

نویسنده : AURELIAN IONASCO